حکومت اسلامی، دینی یا مدنی ؟

نویسنده: غنی زاده

ذات دین را نمی توان از زندگی اجتماعی کنار کشید. راستگو باشید، به وعده خود وفا کنید، آنچه را برای خود پسند نمی کنید، برای دیگران هم پسند نکنید، آنچه را برای خود پسند می کنید، برای دیگران هم پسند کنید. ... آموزه دینی که زندگی باهمی انسان ها را در محور اجتماح تنظیم می کند.

حتی سکولارها داعیه جدائی ذات دین از سیاست و حکومت را ندارند، چون این یک امر محال است. دین یک پدیده اجتماعی است، حذف آن از امور جامعه عقلاً امکانیت ندارد. آنچه سکولارها خواهان آن بوده اند، جدائی نهاد دینی، از نهاد حکومت و سیاست بوده است.

اسلام پیوندی با اجتماع و سیاست دارد. برنامه ی است برای سعادت دنیا و آخرت انسانها.

1. **آیا حکومت در اسلام دینی است، و یا مدنی؟**
2. **مدل حکومتداری اسلامی، مدل خاص است و یا عام.**
3. **مشروعیت حکومت اسلامی، آسمانی است و یا زمینی.**
4. **حکومت اسلامی، سیستم محور است و یا شخصیت محور.**
5. **مدت زعیم، محدود است و یا مداوم العمر.**
6. **نقش زنان در حکومت اسلامی.**
7. **نقش احزاب سیاسی (اپوزیسیون) در حکومتداری اسلامی.**

در این نوشته به این سوالات از دید و برداشت نویسنده پاسخ ارائه می شود.

1. **آیا حکومت در اسلام دینی است، و یا مدنی؟**

قبل از پاسخ به این سوال مناسب است، به یک نکته مهم اشاره شود، آن هم معیار اسلامی بودن و غیراسلامی بودن، یک نظام و حکومت است.؟ به کدام حکومت اسلامی و به کدام آن غیر اسلامی (طاغوتی، کفری، جاهلی ...) گفته می شود؟

معیار اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن یک حکومت و رژیم، در بین اندیشمندان سیاسی مسلمان یک موضوع اجتهادی و اختلافی است. و اما موضوع اتفاقی در بین تمام آنها معیار عدالت است. یعنی به حکومتی اسلامی گفته می شود، که در آن عدالت و برابر باشد، درغیر آن رنگ بیرق و شعار یک حکومت را اسلامی ساخته نمی تواند.

تعریف مفهوم حکومت دینی و یا تیوکراسی؛

زعیم منبع قدرت و مشروعیت خود را جنبه خدائی و آسمانی بداند، و خود را (فرزند آسمان، سایه خدا و یا ظل خدا در روی زمین) حساب کند. به جز اطاعت بی چون و چرا، تعین تکلیف برای مردم، هیچ حق و حقوق قایل نباشد.

تعریف مفهوم حکومت مدنی و یا شهروند محور؛

منبع و مشروعیت قدرت زمامدار، نه جنبه آسمانی، بلکه جنبه زمینی و مردمی داشته، این مردم اند که به زعیم قدرت و مشروعیت می بخشند.

با توجه به تعریف که از مفهوم حکومت دینی و مدنی ارائه شد، و با نظرداشت آموزه های دینی، حکومت در اسلام مدنی بوده منشا و مشروعیت قدرت مردم اند.

مردم به رأی و انتخاب آزاد خود زعیم خود را گزینش می کنند. زعیم در قبال مردم پاسخگو و مسؤل می باشد. مردم حق اعتراض در مقابل عملکرد و رفتار زعیم خود را دارند. در صورت انحراف، مردم حق عزل و یا برکناری آنرا دارند.

حکومت اسلامی، حکومت مردم، از خود مردم برای مردم است. این کافه مردم اند، زعیم شان را با انتخاب آزاد برمی گزینند. حکومت مردم برای مردم، در تضاد با حکومت الهی نیست، بلکه آنچه در تضاد و مخالفت با حکومت الهی قرار می گیرد، حکومتداری استبدادی است.

2. مدل حکومتداری اسلامی، مدل خاص و یا عام.

در اندیشه سیاسی تأکید برای رعایت اصول حکومتداری خوب شده است. شکل و مدل خاص نظام داری پیش بینی نشده است. (خلافت، امارت، جمهوریت و یا فدرال ... و یا مختلط) هر نوع مدل و یا شکل رژیم ها، که این اصول و معیار های پیشنهاد شده دین را تطبیق می نماید، اشکالی ندارد. هر نوع ژریم سیاسی که بتواند اصل آمنیت و ثبات، عدالت و برابر و زندگی آبرومند را برای مردم تأمین کند، دین اسلام و اندیشه سیاسی درآن مشکل را نمی بیند.

نوعیت ژریم ها قابل توجه نیست، چون اینها ابراز برای رعایت و مقصدی جهت رسیدن به هدف اند، اهداف و اصول که در بالا یادآوری شد، بلکه شکل و نوعیت ژریم و نظام گذاشته شده، به تحول و شرایط زمان و مکان.

3. مشروعیت حکومت اسلامی، آسمانی است و یا زمینی.

سه نوع از مشروعیت که در اندیشه سیاسی یادآوری شده (1. مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و قانونی) از منظر دین اسلام، تنها مشروعیت قانونی، که همانا مشروعیت قدرت سیاسی از طرف مردم اند، را برسمیت می شناسد.

دراندیشه سیاسی مسلمانان زعیم نه خدا، نه فرزند خدا، نه سایه و ظل خدا بلکه خدمت گزار مردم اند.

4. حکومت اسلامی، سیستم محوراست و یا شخصیت محور.

آیا نظام و حکومتداری شخصیت محور جوابگوی مشکلات جوامع است، و یا حکومتدار سیستم محور؟ این مسئله گذاشته شده به مصلحت نظام و مردم، که کدام نوع از حکومتداری را انتخاب می کنند.(شخصیت محور، یا سیستم محور).

یکی از مشکلات کلان حکومتداری، در طول تاریخ اسلامی، وجود حکومتداری و نظام مبتنی بر شخصیت بوده، تمام خوبها و نیکی ها، در پای شخصیت کاریزما رهبر ریخته می شود. تمام صلاحیت ها و اختیارات در دست رهبر است، رهبر خواست برای مردم چیزی اعطا می کند، هرگاه دلش نخواست مردم را از حق شان محروم می سازد. تجربه تاریخ حکومتداری شخصیت محور مسلمانان، جز استبداد و تک رأی شدن زعیم، دستآورد نداشته است و تمام دستآورد ها با فوت رهبر، از بین رفته است.

5. مدت زعیم، محدود است و یا مداوم العمر.

در آموزه های دینی، در باره اینکه زمامدار در مسند و کرسی قدرت مداوم العمر باشد، و یا مدت قدرت آن در یک محدود زمانی اشاره ی نشده است.

تجربه حکومتداری اسلامی، که در آن زعیم مداوم العمر، در مسند قدرت جلوس کرده اند، تجربه موفق نبوده است، این جلوس دایم العمری باعث تنبلی، بی برنامه گی، استبداد و عدم پاسخگوی به مردم شده است.

6. نقش زنان در حکومت اسلامی.

متأسفانه روایت های زن ستیزانه در اندیشه و جهان بینی مسلمانان، باعث شده که زنان در جامعه اسلامی در حاشیه و انزوا زندگی قرار بگیرند.

در آموزه های دینی، کدام آیه و حدیثی، قطعی (ثبوت و دلالت) مبنی بر منع کار، تحصیل و حضور اجتماعی زنان وجود ندارد.

در تاریخ صدراسلام، حضور زنان، در تمام عرصه های اجتماعی، پررنگ بوده است، بعد ها تحت عنوان فتنه و سد ذرایع، حضور زنان، در اجتماع و زندگی به حایشه کشانیده شده است.

این بحث را در مقاله (جهان بینی شخصیت زن) طور مفصل بیان نموده ام.

7. نقش احزاب سیاسی (اپوزیسیون) در حکومتداری اسلامی.

در اندیشه سیاسی مسلمانان، دو دیدگاه درباره نقش احزاب و جریان های سیاسی و مدنی وجود دارد.

1. دیدگاه مخالف احزاب.
2. دیدگاه موافق احزاب.

کسانیکه مخالف وجود احزاب و جریان های سیاسی در حکومت اسلامی اند، دلایل زیادی را جهت مخالفت شان بیان می کنند، از جمله؛

1. وجود احزاب سیاسی و مدنی، مخالف نص قرآن و حدیث است. (وعتصمو بحبل الله جمعیآ و لا تفرقو)
2. وجود احزاب سیاسی در جامعه و حکومت اسلامی، باعث بی اتفاقی و تفرقه در بین مسلمانان می شود.
3. باعث وابستگی بیرونی و نفوذ دشمنان می شود.

برعکس دیدگاه موافق به دلایل زیر استدال می نمایند؛

1. وجود احزاب سیاسی و مدنی، باعث رشد مردم سالاری و عقلانیت سیاسی می شود.
2. وجود احزاب سیاسی و مدنی، با داشتن برنامه های متنوع، حلال مشکلات و بیرون رفت از مردم و جامعه است.
3. وجود احزاب سیاسی و مدنی، باعث جلوگیری از استبداد و تمرکز قدرت در فرد و گروه معین و پاسخگو بودن به مردم می شود.
4. تجربه بشر به موثر بودن وجود احزاب سیاسی و مدنی، در جامعه حکایت دارد.
5. و در عمل ما احزاب مختلف، فقهی و کلامی داشتیم.